

طبقه کارگر، طبقه ای منتظر، طبقه ای معوقه

طبقه کارگر عینیت‌ترین، آماده‌ترین جنبش رادهر جامعه ای نمایندگی می‌کند. واکنشهای کارگری هرروزه در اقصا نقاط دنیا مشاهده می‌شود و هر تغییر سیاسی مستقیماً بر طبقه کارگر و گیرودار مبارزه اش تأثیر می‌گذارد. موقعیت جغرافیای سیاسی و رقابت شدید قدرتهای بزرگ جهان بر سر منافعی در ایران مبارزه کارگری را بسیار مشکل و طاقت فرسا کرده است! و سرکوب بی‌امان کارگران ایران در واقع همیشه حامیان قدرتمندی در سطح بین‌المللی داشته است. اما خود طبقه کارگر در پیگیری صفوف مستقل با افق کارگری و بر محور وضعیت صرفاً "طبقه‌ای خود بی‌نصیب بوده است. نقد و بررسی تاریخ مبارزات کارگری و بررسی مفصل آن منظور اصلی بنده در این مجال کوتاه نیست. آنچه راکه در ادامه مقدمه فوق می‌خواهم بررسی و تشریح کنم، مشکلات و معضلات دورتازه ای از مبارزات کارگری است که در چهارچوب (کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری) در جریان است. معضل بزرگی که یک طبقه می‌تواند به آن دچار شود انتظار و اضطراب زیاد و چشم به راه ماندن تا پدید آمدن شرایط مناسب و گشایش سیاسی است. این انتظار را طبقه کارگر ایران امروز بیشتر از هر زمان دیگری با خود دارد. امروزه اعتصاب و اعتراض ملت‌مانده ای دست می‌زند تا حقوق معوقه چندین ماهه گذشته را بستاند. یعنی در واقع به طبقه ای معوقه تبدیل شده است. ایران کشوری است که همیشه آبستن رویدادهای سیاسی قابل پیش‌بینی ناشی از دخالت تضاد و یاسازش با نیروهای خارجی بوده است. حکومت‌های متفاوت ایران هرگاه وجودشان با منافع ابرقدرتهای غربی در تضاد نبوده با دارا بودن هر ماهیتی مشمول حمایت آنها بوده اند و هر زمان که عملکردشان مستقیماً در تضاد با خواستههای آنها بوده سعی در تحمیل تغییر در مناسبات داخلی داشته اند که کودتای 28 مرداد 1332 نمونه ای از این دخالت است. به نظر نگارنده مبارزه کارگری جهان مانند جویباری در هر شرایطی باید در جریان باشد و راه را باز کند و مانند تغییر فصول طبقات و شرایط مختلف سیاسی تنهادر تاکتیکها و سبکهای مبارزه اش ایجاد تغییر نکند. طبقه کارگر هیچگاه نباید خود را چشم به راه بگذارد چون اغلب معاملات سیاسی بر بالای سر کارگران انجام می‌گیرد و اغلب به استثناء بروز موقعیت و شرایط انقلاب کارگری که فعلاً چندان موضوعیت ندارد مابقی شرایط برای طبقه کارگر چندان تفاوتی ندارد. طبقه کارگر ایران طبقه ای بوده که همیشه در بی‌حقوقی به سر برده و به هردری زده نتیجه ای نگرفته و چون تحرکات کارگری با تحولات سیاسی عجین بوده با افت و خیزهای سیاسی دچار تغییر و وقفه شده است. در دوره شاهنشاهی یا قربانی و سیاهی لشکر احزاب چپی شد که خود مشکلات و معضلات درونی و ساختاری مختلف به خود ردا داشته اند و یامر عوب مستضعف خواهی و عدالت خواهی ایدالیستی بخش مذهبی مخالفین دولت شاهنشاهی شد. در واقع نتیجه این روند در انقلاب 1357 به غیبت تشکیلات منسجم طبقه‌ای کارگران انجامید. تشکیلات منسجمی که به آسانی در هم شکسته نشود و بیشتر ماهیتی کارگری فرا حزبی داشته باشد عوامل و فاکتورهای برون طبقه‌ای سهم بسزایی در این شکست و ناکامی تاریخی داشته اند. امام‌مترین نقش مربوط به اولویت بندیهای غلط در سیر مبارزه کارگری در ایران است. این اولویت بندیهای غلط حرکت بی‌وقفه به سوی ایجاد تشکل طبقه‌ای را کند، متوقف یا دچار بی‌ارادگی و بی‌باوری می‌کند. در صورت تحولات سیاسی را بر پیکره طبقات مشاهده می‌کنیم. برای طبقه کارگر در هر شرایطی ایجاد تشکل امر عاجل و بی‌چون و چرا است. تشکل می‌تواند سپربلای طبقه کارگر در برابر پیامدهای منفی زلزله‌های سیاسی نیز باشد. در آسیب‌شناسی مبارزات طبقه کارگر ایران باید به انتظار تعویق و یک‌گام پشت سر رویدادهای واقعی و خیزهای سیاسی حرکت کردن و چشم به راه ماندن تارفع وضعیت‌ها گاه‌به‌گاه به شرایط ویژه سیاسی اشاره کرد. طبقه کارگر امروز در ایران به جای اقدام به تأسیس تشکل درک این نیاز مبرم، اقدام به اعتصابهای منقطع و واکنشهای روزمره ناشی از فشار فوق‌العاده بردوشش را ترجیح می‌دهد البته می‌توانست احزاب چپ در درون طبقه کارگر گسترش پیدا کنند و در درون آن حل شوند و نهایتاً باز با ساختاری کارگری احیا شوند. متأسفانه فشاری که عمدتاً به دلیل تضاد ماهیت کمونیستی این سازمانها با ماهیت اسلامی حاکمیت جدید سیاسی نظامی در ایران سرکوب و پاکسازی

شدند و همراه با سرکوب این سازمانها مبارزات طبقه کارگر ایران نیز سقط شد. آنچه که از سرکوب این نیروها در ناخودآگاه عمومی و تاریخی طبقه کارگر حک شده طبقه کارگر را مضطرب و دودل کرده است. در دوران جنگ اقدامات چندان زیادی در راستای ایجاد تشکل انجام نشد. چون جنگ این طبقه را منتظر گذاشته بود طبقه کارگر نمی دانست به شیوه ای فعالیت کند که نشود انگ ایدئولوژیک به فعالیتش زد و در واقع سکون و سکوت را بر عمل و حرکت ترجیح داد. البته برخی از تعلل ها در سیر مبارزات کارگری کماکان قابل درک است، اما انتقال این انتظاروی اعتمادی به موقعیت به این دور از مبارزه که بسیاری از فاکتورها تغییر کرده، بسیار بازدارنده است و مانند وزنه ای سنگین بر پیکره این طبقه سنگینی می کند. طبقه کارگر ایران فاقد تجربه مبارزاتی در درون اتحادیه ها و سندیکاها کارگری خود ساخته است و اقدام به ایجاد چنین تشکلی رابه مثابه برپا ساختن حزبی سیاسی که مستقیماً قابل سرکوب است، غیر ممکن تصور می کند تغییرات منطقه، حضور آمریکا در افغانستان و عراق سیاستهای تنش زای موجود و احتمال بروز جنگ میان دولت اسلامی ایران و آمریکا بر اضطرابش افزوده و منتظر تر از هر زمان دیگری این پاوپا می کند. مسلمان فعالین کارگری سخت قصد برپای داشتن چنین تشکلهایی را دارند و فراخوانش را تا این لحظه بیشتر از سایت (کمیته هماهنگی) و طی جلساتی داده اند. اما نه از لحاظ اساسنامه و از لحاظ عملی هماهنگی و پیشروی لازم را ندارند. آنچه که از اساسنامه (کمیته علنی هماهنگی) دستگیری می شود تنها بروزیات و ضروریات الزامی طبقه کارگر است، اما به چگونگی و شیوه و سبک کار چندان پرداخته نشده است، فهرستوار اشاره می شود که زمینه های گذار از شکل علنی را باید ایجاد کرد، باید زمینه ها و پیش شرطها را تدارک دید، باید بسترسازی و ایجاد فرهنگ و روحیه تشکل پذیری کرد، باید تبلیغ کرد، باید به گسترش تشکل صنفی، فرهنگی، هنری و ورزشی پرداخت، باید نشریه کمیته را منتشر کرد. به استثناء ماده (8) این اساسنامه ماباقی ماده هادار ادامه به شیوه ای کامل تشریح نشده اند و معلوم نیست که این نیت دقیقاً چگونه عمل می شود؟ ماده (3) مرکز فعالیت اصلی را نامحدود فرض میکند (این ماده به نظر نگارنده باید تشریح می شد چون در صورتی که فعالیت در سطح جهان را مد نظر داشته باشد بسیار و عمیقاً غیر عملی) در شرایط کنونی نیاز سرمایه داری برای تغییر در ساختار حکومت ایران بر کسی پوشیده نیست. تغییراتی که ممکن است حکومت را مجبور به بازنگری در برخی از اصول خود بکند. اما از لحاظ اقتصادی این تغییر چه از طریق ساخت و پاخت ایران با غرب و چه از طریق فشار نظامی آمریکا و حمایت از سلطنتی و لیبرال های داخل و خارج تحمیل شود نمی تواند برای طبقه کارگر امرغانی به بار بیاورد. در هر دو صورت شکل حکومت تغییر می کند و سرمایه داری از لحاظ اقتصادی برنامه ی جدیدی در ایران ندارد. اگر از هم اکنون راسخانه و بی وقفه فراتر از یک نیت طبقه ی کارگر اقدام به ایجاد تشکل نکند و باز منتظر بماند در واقع یک دهه ی دیگر چیزی فرق نکرده و طبقه کارگر تا دیرتر ماهی را از آب بگیرد. بیشتر بی حقوقی، فقر و گرسنگی و نا امنی را تجربه میکند. فعالان کارگری به قدرت سیاسی گوشه ی چشمی ندارند و نمی توانند فکر و چشم به حمایت آمریکا بدوزند. به همین خاطر تحولاتی از این دست هیچ دخلی به این فعالین ندارد و کمترین تعللی را نیز نمی طلبند. فعالین کارگری راستین، نه به ماهیت مذهبی نظام کار دارند. نه به احزاب و گروه های داخل و خارج توهم دارند. آنها می خواهند فعالیتی مرسوم عادی و ضروری زندگیشان را انجام دهند و باید دیر یا زود بدون کمترین اضطراب، تعلل و نگرانی این امر را به دولت بفهمانند و به موقعیتی که حاصل سالها تلاش و تجربه و جان فدایی است اعتماد کنند و مطمئن باشند که دنیا به آبادی کوچکی تبدیل شده و تمام کارگران شرافتمند و آگاه دنیا سریعاً از حقوق آنها حمایت و پشتیبانی می کنند. در هر صورت باید با سلاح تشکلش بورژوازی ایران رابه عقب براند. هر دولت و حکومتی در ایران در صورت حضور طبقه ی کارگر در صحنه دیگر نمی تواند همچنان به حمایت کامل از طبقه ی سرمایه دار اقدام کند. تغییرات و تهدیدهای محتمل بر سرانرژی هسته ای و گرایش دولت به انسجام و آمادگی جهت محفوظ ماندن از تکانهایی که احتمالاً این رودرویی به بار آورد باید نیازش رابه حمایت از تولیدکنندگان نعمات جامعه و مستضعفانش را به خاطرش بیاورد. ولی متأسفانه بر عکس، روزهی روزقوانین ضدکارگر را تصویب می کنند. در هر صورت دیر یا زود شکلی از تشکل طبقاتی در ایران ایجاد می شود. اصلاحات حتماً به مسیر خود به هر شکل ممکن ادامه می دهند. این رفرم نمی

تواند در جهت منافع کارگران باشد و به ایجاد تشکل کارایی کمک بکند. باید فعالانه، پیگیر، بی وقفه و مبتکرانه تشکلی را منظور داشته باشند که بخش کارگران را مدنظر داشته باشد. طبقه کارگر از پرداختن به حاشیه و زیرمجموعه شدن طیفها و جناحهای سیاسی باز دارد تا با این جناحها سقط نشود. طبقه کارگر با ایجاد تشکل متغیراتی را در دل ساختارهای خرد و کلان سیاسی از لحاظ تحمیل قوانین و حقوق طبقاتیش ایجاد می کند که مسلماً ممکن است این امر عادت هر تشکل در صورت حاکمیت سرمایه داری است و در داخل سیستم سرمایه داری هیچ گونه تغییر سیاسی بیشتر از این امر و اما کمتر از این امر را فرض نمی کند. در صورتی که دولت ایران به خود نیاید و همانند گذشته از هر تحریک کارگری بهر اسد در سد سرکوبش برآید. این طبقه را (معوق تر) می کند. این یعنی خواستها و حقوق معوقه کارگران که روز به روز فرصت پیگیری و احقاقش را از آن گرفته اند شکلی سیاسیتر به خود می گیرند و در واقع به جنبشی به جان به لب رسیده تبدیل می شود که اگر بی تجربه گیش را (+) سرریز شد گیش بکنیم (=) می شود با او کنش روانی طبقه ای که ممکن است نهایتاً برای خود آن طبقه هم نتیجه ای نداشته باشد و عموماً با او ضاع و احوال کنونی منطقه به نتیجه ای شبیه عراق و افغانستان بیانجامد. کمیته هماهنگی و هراجنمن، سنیدیکو اقدامی در جهت ایجاد تشکل باید درجه اول قوانینی را که از لحاظ مراجع بین المللی و داخلی اجازه ی ایجاد تشکل را می دهد به وضوح در فراخوانش بگنجاند و بتواند آن را در سطح بسیار وسیعی پخش کند. در تمام محافل کارگری و نشریات داخلی و حضوری و از طریق نشریه سر حقایق تشکل و حق اعتصاب چانه زنی کند متمم های اجرایی و بوم شناختی را مختص به هر کدام از مناطق حوضه ی فعالیت بر پایه ی شناخت از وضعیت اقتصادی و صنعتی در آن منطقه تنظیم کرده و بتواند پیشنهادهای کارسازی را به کارگران و زحمتمکشان هر منطقه ی خاص ارائه کند. تمام محافل و کانون های روشن فکری، دانشجویی و فمینیستی را از وجود خود مطلع کرده و از ظرفیت های این جنبشها جهت گسترش فراخوانش و رسیدن به اهدافش استفاده کند و از هر مکان و رسانه ای جهت تبلیغ منافع و اهدافش استفاده کند. بتوان مخرج از حق عضویت اعضا از انسانهای آگاه و شریف جامعه حمایت مالی جلب کند تا کارگرانی را که در مسیر مبارزه اخراج و زندانی می شوند از لحاظ مالی تأمین کند. و این کارها را از طریق کمیسیونهای دیگری مانده (1) کمیسیون دانش آموختگان کارگرزادگان دانشجوی (2) کمیسیون زنان و کودکان کارگر (3) کمیسیون هنر ادبیات کارگری (4) کمیسیون جلب حمایت های مالی و معنوی قشرهای آگاه جامعه (5) کمیسیون وکلای طبقاتی (جهت جلب وکلای دلسوز و متعهد کارگران) و استفاده از تجارب کارگران کشور های مشابه استفاده کرده و کارگران را در استفاده از این تجارب یاری دهد. و روزهایی مانده (8 مارس) و (1 ماه مه ی) و (16 آذر) را برای سکویا پرش هر سال تبدیل کرده و به نام کمیته هماهنگی در این روزها به فعالیت گسترده و آگاه گرانه بپردازد و علنی تر عمل کند و با اعتماد به نفس و بدون دودلی حقانیت این حرکت را از هر طریق ممکن برای دولت و کارگران تشریح کنند. فراخوانهایش را از راههای چاپ و حتی سمیناریک روزه در محل کار صنعت کاران و کارگران بدهد و اهدافش را تشریح کند یکی از معضلات احزاب و تشکل های کارگری در دوره ی ناکامی جدل و مباحصات شدیداً نامربوط داخلی است باید فراموش نکرد که کمیته حرکتی منحصر به فرد دارای کارنامه ی کاری کماکان قابل توجهی است. اما کافی نیست و باید آن را از کمیته نیت به کمیته عمل تبدیل کرد.

سلام قادری

عضو " کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری (منطقه غرب) "